

* * *

عاشقان از عاقلیشان واصلند

برتر از هر عاقلند و کاملند

عشق ، کامل گوهرِ هستی بُود

عاقلان را زین گوهرِ مستی بُود

عاشقِ بی عقل نادان است و بس

این همه سودا و درد است و هوس

عاشقان از فرطِ عقلُ عاشق شوند

زیرکند (زیرک) و جز به ایزد نگرَوَند

خائمان را سوختن در راهِ حق

عاقلانست و به غایت مستحق

احمقانست اینکه پر غم روزِ من

عاقلانست روزها نوروزِ من

احمقانست پُر خورم چون چارپا

عاقلانست خوردنِ اندازه را

می خورم آنقدر انواع غذا

در سلامت باشم و خیر و بقا

نه شوم حَمَّالِ مُشْتِیِ مَزْبِلَه

یا درونِ اِشْکَمَمِ پُر وِلْوِلَه

احمقانست خفتنِ چون خرس را

عاقلانست پاک کردنِ حرص را

عمرِ من طی شد بسی در خواب و خور

من نی ام (نیستم) خرگوش ، انسانم چو دُر

عاقلانست این که دل بندم به حق

احمقانست غیرِ حق بر ما خَلَق